فضل ائمه اربعهٔ

اهل سنت ψ

نویسنده:

جلال الدین عباسی

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

إن الحمد لله نحمده، ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلله فلا هادي له، وأشهد أن لاإله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله - صلى الله عليه وعلى آله وصحبه أجمعين -.

مقدمه

سخن از ائمۀ اربعه سخن از سلف صالح است[1] زیرا ائمۀ اربعه از بزرگان سلف صالح و از امامان قرن‌هایی هستند که رسول‌اللهρ آن را مورد تعریف و مدح قرار داده و توانسته‌اند بعد از توفیق خداوند، بر اثر کوشش و اجتهاد و تأثیر گذاشتن بر فقه اسلامی، این دین را حفظ نمودند و کسانی هم که بعد از اینها آمده، محتاج کوشش و اجتهاد آنها در فقه بوده و از دریای علوم آنها استفاده کرده‌اند. بدون شکّ ائمۀ اربعه –رحمۀالله علیهم–، قلعه‌های رفیع و استواری در علم و عبادت و زهد و تقوی و اخلاق نیکو بوده‌اند، با این حال در این چند صفحه خلاصه‌ای از زندگی شخصی و فضل و علم و سخنان گهربار آنها که به عنوان پند و نصیحت بر جای مانده است بیان می‌کنیم. و اگر بخواهیم به‌طور کامل دربارۀ آنها سخن بگوییم به علت فضائل زیاد سخن طولانی می‌شود و بعضی از نویسندگان زندگی هر امامی را جداگانه به رشتۀ تحریر درآورده و کسانی که مشتاق معلومات بیشتر می‌باشند می‌توانند به آن کتاب‌ها مراجعه کنند.

هدف ما از بیانِ زندگی ائمۀ اربعه تنها این است که مسلمانان آنها را شناخته و در پیروی از قرآن و سنت رسول‌اللهρ به این ائمۀ بزرگوار اقتدا کنند زیرا تنها با پیروی از

۱- **منظور از سلف:** صحابه و تابعین و امامانی هستند که در سه قرنی که رسول‌اللهρ از آن به خوبی یاد کرده‌اند زندگی می‌کرده‌اند، رسول‌اللهρ می‌فرمایند: «بهترین قرن‌ها قرنی است که من در آن زندگی می‌کنم سپس کسانی که بعد از قرن من می‌آیند پس کسانی که بعد از این قرن می‌آیند».

قرآن و سنت است که امت اسلامی راه راست را شناخته و عزت و بزرگی را خواهد دید.

مالک و حاکم حدیثی را از پیامبرρ روایت می‌کنند که می‌فرمایند: «درمیان شما دو چیز را بجای می‌گذارم که در صورت پیروی از این دو هیچ‌وقت گمراه نخواهید شد، کتاب الله و سنت من، و این دو به هیچ عنوان ازهم جدا نمی‌شوند تا اینکه در سر حوض در صحرای محشر به نزد من بیایند»[1]. از خداوند خواستاریم که امت اسلامی را متحد کرده و آنها را به خیر و صلاح دین و دنیایشان هدایت فرمایند.

۱- منظور حدیث این است که قرآن و سنت رسول‌اللهρ تا روز قیامت باهم بوده و قابل جدا شدن از همدیگر نمی‌باشند و هیچ قانونی بدون قرآن و سنت یا با یکی از این دو قابل قبول نیست و این حدیث ردی است بر کسانی که فقط قرآن را مرجع خود قرار می‌دهند و از سنت رسول‌اللهρ که توضیح‌دهنده بسیاری از آیات می‌باشد رویگردانی کرده و در عوض از هوی و هوس و شیطان پیروی می‌کنند. در این کتاب خواهیم دید که این ائمه‌ی بزرگوار چقدر تأکید بر پیروی از سنت رسول‌اللهρ و رسانیدن آن به نسل‌های بعدی داشته‌اند سخن خود را مقابل سخن رسول‌اللهρ بی‌ارزش می‌دانستند زیرا رسول‌اللهρ همانطور که خداوند در سوره والنجم می‌فرمایند: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤﴾ [النجم: ٣-٤]. «و سخن نمی‌گوید از هوی و هوس، نیست سخنان او مگر از وحی که به او از طرف ما رسانیده می‌شود».

امام فقهاء أبو حنیفه نعمانτ

اسم و نسب امام ابوحنیفه

او: نعمان پسر ثابت پسر مرزبان است و کنیۀ وی ابوحنیفه می‌باشد، در خانواده‌ای که در بین قومش دارای شرف و احترام بود به دنیا آمد، اصل او از کابل – پایتخت افغانستان امروز– می‌باشد. جدش مرزبان در زمان خلافت طلایی حضرت عمرτ اسلام آورد سپس به کوفه آمده و در آنجا اقامت گزید. امام ابوحنیفه/ در سال 80 هجری در کوفه در زمان خلافت عبدالملک بن مروان بدنیا آمد.

دوران تحصیلی امام ابوحنیفه

وی در خانواده‌ای مسلمان، باتقوی، ثروتمند و سخاوتمند پرورش یافت و چنین به نظر می‌رسد که تنها فرزند پدر و مادرش بوده است. پدرش در کوفه به پارچه‌فروشی اشتغال داشت. امام ابوحنیفه ابتدا به علم اصول دین روی آورد و با کسانی که از راه و عقیدۀ سلف صالح خارج و گمراه شده بودند به مناقشه پرداخت. به همین خاطر 27 مرتبه وارد بصره شده تا اتهامات و شبهاتی که به شریعت اسلام چسبانیده بودند از اسلام دور کند و اسلام حقیقی را برای مردمان بیان کند. با جهم بن صفوان بزرگِ گمراهان و با ملحدین و معتزله و خوارج و رافضی‌های تندرو به مناقشه پرداخت و آنها را محکوم کرد.

زُفَر که یکی از شاگردان امام ابوحنیفه می‌باشد، سبب روی آوردن امام ابوحنیفه را به فقه از زبان خود امام چنین بیان می‌کند: در علم کلام به درجه‌ای رسیده بودم که زبانزد عام و خاص شده بودم. حلقۀ درس ما، در نزدیکی حلقۀ درس حمّادبن ابی‌سلیمان بود. روزی زنی از من سؤال کرده که مردی می‌خواهد زنش را براساس سنّت طلاق دهد او را چند طلاق می‌دهد؟ از او خواستم که از حمّاد سؤال کرده و مرا در جواب مسأله قرار دهد. حماد به او گفته بود: باید زن از قاعدۀ ماهیانه پاک باشد و شوهرش با او همخوابی

نکند پس او را یک طلاق بدهد. بعد از دو حیض دیگر (که در مجموع سه بار قاعده ماهیانه را پشت سر گذاشته است) غسل کرده و می‌تواند شوهر کند. امام ابوحنیفه می‌گویند: بعد از آن علم کلام را رها کرده و به حلقه درس حماد رفته و به خاطر خوب فهمیدن درسهایش و جواب درست دادن مورد احترام حمّاد قرار گرفتم.

امام ابوحنیفه به افکار و آراء فقهی حمّاد روی آورده و از شاگردان ممتاز وی شد بدین خاطر حماد او را صدر حلقۀ درس خود می‌نشاند. رفتار او با استادش حماد هم جای تعجب و تأمل می‌باشد، مثلاً پشت در خانۀ استادش می‌نشست تا اینکه استادش از خانه خارج شود و از او سؤال کرده و یا احتیاجات او را برآورده کند، و مدت 18 سال بدین‌صورت در مصاحبت استادش بود تا اینکه حماد وفات یافت و شاگردانش، امام ابوحنیفه را به جانشینی حماد انتخاب کردند. امام ابوحنیفه می‌گویند: از زمانی که حماد وفات یافته هر نمازی که می‌گزارم از خداوند طلب مغفرت برای پدرم و حمّاد می‌کنم و من برای کسی که چیزی از او یاد گرفته و یا چیزی به او یاد داده‌ام طلب مغفرت می‌کنم.

روش امام ابوحنیفه در برخورد با مسائل اجتهای

امام ابوحنیفهτ روش جدیدی در برخورد با مسائل اجتهادی اتخاذ کردند و آن از طریق به بحث و مناقشه گذاشتن مسأله‌ای در حلقۀ درس بود. و شاگردانش هر کدام رأی خود را بیان کرده سپس امام ابوحنیفه به تصحیح آراء می‌پرداخت و چه بسا مناقشۀ مسأله‌ای چندین روز ادامه می‌یافت این بحث علمی آزادی بود که در آن به آراء افراد احترام گذاشته می‌شد و دور از هرگونه تعصب بود و امام ابوحنیفه با اینکه رأی خود را بیان می‌کرد اما شاگردانش را ملزم به تبعیت از آن نمی‌کرد[1]. رحمت خداوند بر او باد و جای او در بهشت باد.

۱- چه خوب بود الان نیز روش بحث علمی آزاد پیاده می‌شد تا بدین‌وسیله شخصیت علمی و عقل دانش‌آموزان پرورش یابد.

امام دارالهجره مالک‌بن أنسτ

نسب و محل تولد امام مالک/

او: ابو عبدالله مالک‌بن انس بن مالک بن أبی عامر از دی أصبح از قبیله حمیر و مادرش عالیه دختر شریک‌بن عبدالرحمن أزدی می‌باشد. در سال 93 هـ ق. بنا بر صحیح‌ترین اقوال در مدینة الرسول هجرت‌گاه پیامبر و محل تربیت بهترین نسلی که به دست پیامبر تربیت شده بودند و بشریت آن را شناخته است بدنیا آمد.

دوران تحصیلی امام مالک و کوشش وی در یادگیری

امام مالکτ در موردشان می‌گویند: برادری داشتم در سن ابی‌شهاب زهری. روزی پدرم از ما سؤالی کرد که برادرم جواب صحیح داد. پدرم به من گفت: کبوترها تو را از طلب علم بازداشته‌اند. از این قول پدرم ناراحت شدم و مدت 7 سال در محضر ابن هرمز به کسب علم مشغول شدم. امام مالک در طلب علم کوشا و جدی بود و خود امام می‌گویند: در هنگام ظهر در زیر آفتاب که هیچ سایه‌ای نبود انتظار خارج شدن نافع بردهٔ آزادشدهٔ عبدالله ابن عمرψ را می‌کشیدم که انسانی تندخو و خشن بود. پس از اینکه از خانه خارج می‌شد خود را مشغول کرده مثل اینکه او را ندیده‌ام پس بر او سلام کرده و هنگام داخل شدن به خانه از او سؤال می‌کردم که عبدالله بن عمر در این مسأله چه می‌گوید؟ او جوابم را می‌داد و سپس در خانه به روی من بسته می‌شد.

امام مالک جویای احادیثی بود که ابن شهاب زهری روایت می‌کرده است. خود امام می‌گویند: پس از نماز عید با خود گفتم امروز روزی است که ابن شهاب زهری تنها می‌باشد. در پشت در خانه‌اش نشستم. صدایش را شنیدم که به کنیزش می‌گفت: ببین چه کسی پشت در نشسته است؟ کنیز گفت: مالک بن انس است. گفت: او را به داخل بیاور،

پس از داخل شدن به خانه گفت: می‌بینم به خانه‌ات نرفته‌ای؟ گفتم: نه. گفت: آیا چیزی خورده‌ای؟ گفتم: نه. گفت: پس غذا بخور. گفتم: احتیاجی به غذا ندارم. گفت: پس چه می‌خواهی؟ گفتم: برایم احادیث روایت کن. گفت: دفترت را بیاور و چهل حدیث را برای من روایت کرد. طلب زیادت کردم گفت: کافی است. اگر تو این چهل حدیث را حفظ کرده‌ای از جملۀ حفّاظ هستی. گفتم: آیا این احادیث را الان برایت از حفظ تکرار کنم؟ دفتر را از من گرفته و من احادیث را تکرار کردم. گفت: برخیز که تو کیسۀ علم هستی.

شدت حفظ امام مالک/

امام مالک/ می‌گویند:

یحیی‌بن سعید می‌گویند: امام مالک حافظ بودند.

یحیی‌بن معین می‌گویند: هیچ کس را حافظ‌تر از امام مالک و سفیان ثوری برای احادیثی که خود روایت می‌کنند، ندیده‌ام.

سفیان ثوری می‌گویند: مالک از حافظ‌ترین علمای عصر خود می‌باشد.

تحقیق و بررسی امام دربارۀ راویان حدیث و علماء

ابن عبدالبر در کتاب «**الانتقاء**» از امام مالک روایت می‌کنند که امام مالک می‌فرمایند:

این علم (حدیث رسول‌اللهρ)، دین است پس بنگرید از چه کسانی دینتان را می‌گیرید. من از هفتاد نفر از کسانی که حدیث را روایت می‌کردند، حدیث روایت نکرده‌ام و این به خاطر این نیست که آنها مورد اعتماد و اطمینان نبوده‌اند بلکه اگر یکی از آنها مسؤول بیت‌المال مسلمین کرده شود اصلاً خیانت نمی‌کند و تنها به خاطر این است که شایستۀ این علم نیستند ولی ابن شهاب زهری به مدینه آمدند که حتی جلو در خانه‌اش به علت کثرت مشتاقان حدیث پیامبرρ شلوغ بود.

امام مالک می‌فرمایند:

از چهار کس علم فرا نگیرید: از نادان و از صاحب بدعتی که مردم را به بدعت خود دعوت می‌کند و از دروغگو اگرچه بر پیامبر دروغ نمی‌بندد و از عالمی که دارای فضل و تقوی است اما نمی‌داند دارای چه علمی است و نمی‌داند که چه چیز را روایت می‌کند.

شاگردان امام مالک/

ابن کثیر می‌گوید: امام مالک از بسیاری از تابعین حدیث روایت می‌کند و علمای بزرگ از آن جمله سفیان ثوری و سفیان بن عیینه و شعبه و عبدالله بن مبارک و اوزاعی و ابن مهدی و ابن جریج و لیث و شافعی و یحیی بن سعیدالقطّان و استادانش ابن شهاب زهری و یحیی بن سعید انصاری از امام مالک حدیث روایت می‌کنند.

امام ذهبی می‌گویند: از او افراد زیادی حدیث روایت می‌کنند که شاید قابل شمارش نباشند.

زرقانی می‌گوید: روایت‌کنندگان از امام مالک به قدری زیاد است که هیچ یک از ائمه اینقدر راوی که از آنها روایت کنند نداشته‌اند. و خطیب بغدادی کتابی دربارۀ راویان او نوشته که تعداد آنها را 993 نفر ذکر کرده است.

شاگردان امام هم زیاد می‌باشند که از آن جمله: عبدالله بن وهب و أشهب بن عبدالعزیز و عبدالله بن عبدالحکم و عبدالرحمن بن قاسم بن خالد و غیر ایشان می‌باشند.

پیروی امام از سنت پیامبر و مخالفت کردن با بدعه

از امام مالک/ حرص زیادش در پیروی از سنت پیامبرρ و زندگی صحابه و مخالفت و کراهیت شدید با بدعت روایت شده است و بیشتر اوقات این شعر را می‌خواندند:

وخيرُ أمور الدّين ما كان سنّةً   وشرٌّ الأمور المحدثات البدائع[1]

۱- و بهترین امور دین آن چیزی است که سنت باشد. و بدترین امور، تازه بوجودآمده‌ها در دین می‌باشد.

امام شاطبی در کتاب «**الاعتصام**» از ابن ماجشون نقل می‌کنند که امام مالک می‌گویند: کسی که در اسلام بدعتی بوجود آورد و آن بدعه را نیکو بپندارد (بدعۀ حسنه) این شخص معتقد شده که پیامبر در ادای رسالت خیانت کرده است در حالیکه خداوند می‌فرمایند:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾ [المائدة: 3][1].

ابن عبدالبر در کتاب «**الانتقاء**» در باب نظر امام مالک دربارۀ اهل هوی و هوس از امام مالک نقل می‌کند که گفتند:

هیچ آیه‌ای در قرآن سخت‌تر و شدیدتر بر اهل هوی و هوس از این آیه نمی‌باشد: ﴿يَوۡمَ تَبۡيَضُّ وُجُوهٞ وَتَسۡوَدُّ وُجُوهٞ﴾ [آل‌عمران: 106][2].

خداوند می‌فرمایند:

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسۡوَدَّتۡ وُجُوهُهُمۡ أَكَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ﴾ [آل‌عمران: 106][3].

امام مالک گفتند: پس چه سخنی واضح‌تر از این آیه هست و مصداق این آیه را بر اهل هوی و هوس می‌بینم. و این واقعه از امام مالک مشهور شده است که شخصی از او دربارۀ آیه: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ ٥﴾ [طه: 5]. سؤال کرد که استواء چگونه می‌باشد. امام پس از مدتی سکوت جواب دادند: استواء معلوم است اما کیفیت و چگونگی آن مجهول و نامعلوم و سؤال کردن دربارۀ استواء بدعت و ایمان آوردن به آن واجب است.

۱- «امروز کامل کردم بر شما دینتان را و تمام کردم بر شما نعمتم را و راضی شدم برای شما اسلام را به عنوان دین برای شما.»

۲- «روزی که سفید می‌شود صورت‌هایی و سیاه می‌شود صورت‌هایی».

۳- «پس کسانی که سیاه شد چهره‌هایشان آیا کافر شدید بعد از ایمان آوردن؟ پس بچشید عذاب را به خاطر آنچه که کفر می‌ورزیدید».

ابن‌العربی از زبیربن بکّار نقل می‌کند که شخص از امام مالک سؤال کرد از کجا احرام ببندم؟ گفتند: از ذوالحلیفه جایی که رسول‌اللهρ احرام بسته‌اند. آن شخص با اصرار می‌گفت که می‌خواهم از مسجد پیامبر احرام ببندم. امام مالک گفتند: من از «فتنه» بر تو می‌ترسم. آن شخص گفت: آیا اگر چندین میل زیادتر احرام ببندم در آن فتنه‌ای هست؟ امام گفتند: چه فتنه‌ای بدتر از اینکه می‌پنداری می‌خواهی فضیلتی را انجام دهی که رسول‌اللهρ آن را انجام نداده است. و خداوند می‌فرمایند: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 64][1].

هیبت و وقار امام مالک

از صفاتی که خداوند به امام مالک بخشیده بودند و در اخبار و روایات نقل شده، هیبت و وقار وی می‌باشد. خلیفه هارون الرشید می‌گوید: در بین علماء هیچ‌کس باهیبت‌تر از مالک و باتقوی‌تر از فضیل‌بن عیاض ندیده‌ام. سعیدبن مریم می‌گوید: باهیبت‌تر از مالک ندیده‌ام تا آنجایی که باهیبت‌تر از حاکم بود. زیاد بن یونس می‌گوید: نه عالمی و نه عابدی و نه دزدی و نه امیری باهیبت‌تر از مالک ندیده‌ام[2].

امام شافعی می‌گویند: از هیچ کس همانند مالک، در هنگامی که به او نگاه می‌کردم نترسیده‌ام. می‌گویند: سفیان ثوری در مجلس امام مالک بودند، زمانی که احترام مردم برای امام مالک و احترام امام مالک برای علم را دید این شعر را سرود:

يأبي الجواب فلا يراجع هيبةً   أدبالوقار وعزُّ سلطانِ التقي

۱- پس باید بترسند کسانی که مخالفت می‌کنند از امر پیامبر اینکه برسد به اینها آزمایشی یا برسد به ایشان عذابی دردناک. این آزمایش همان مصیبت‌ها و مشقت‌ها می‌باشد.

۲- معمولاً دزد در بین مردم رعب و وحشت آورده و هیبت امام مالک از رعب و وحشتی که دزد در بین مردم بوجود می‌آورد نیز بیشتر می‌باشد.

والسّائلون نواكس الأذقان فهو المهيب وليس ذا سلطان[1]

اقوال علماء در مورد امام مالک

امام شافعی/ می‌گویند: هنگامی که حدیثی از رسول‌الله و اصحاب نقل شود پس مالک همانند ستاره‌ای می‌درخشد.

همچنین می‌گویند: مالک حجت و دلیل خداوند بر خلقش بعد از تابعین است یحیی‌بن سعید و یحیی‌بن معین می‌گویند: مالک امیرالمؤمنین در حدیث است. احمدبن حنبل/ می‌گویند: کسی که از امام مالک بدش می‌آید بدان که او از اهل بدعت می‌باشد.

و اوزاعی دربارهٔ امام مالک می‌گویند: عالمِ علماء و عالم اهل مدینه و مفتی حرمین. ابن کثیر در «البدایه و النهایه» می‌گویند: و صفات نیکوی امام خیلی زیاد است و ثناءِ ائمه بر او بیشتر از این است که بتوان در اینجا ذکر کرد.

گهرهایی از سخنان و حکمت‌های امام مالک

* سخن هر کس قابل قبول و رد کردن می‌باشد مگر سخن صاحب این قبر، یعنی رسول‌اللهρ.
* تواضع، ترک ریا و شهوت‌طلبی است.
* هیچ شخصی صالح و پرهیزگار نمی‌گردد مگر زمانی که از اقوال و افعالی که به درد او نمی‌خورد اجتناب کند در این صورت است که خداوند دریچهٔ قلبش را برایش می‌گشاید.
* حکمت، نوری است که خداوند در قلب بنده‌اش می‌تاباند.
* سپر عالم در مسائلی که نمی‌داند کلمه «نمی‌دانم» است و هنگامی که از این سپر غافل شود صاحبش از بین می‌رود.

۱- از جواب دادن خودداری می‌کند پس از هیبت او سؤال تکرار نمی‌شود و سؤال‌کنندگان سرهای خود را به زیر انداخته‌اند. ادب وقار و عزت پادشاهی تقوی. پس او دارای هیبت و وقار است و او پادشاه هم نیست.

* کسی که در اسلام بدعتی بوجود آورد و آن را نیکو بشمارد پس معتقد شده است که محمدρ در ادای رسالت خیانت کرده است در حالیکه خداوند می‌فرمایند:
﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ [المائدة: 3][1]

پس چیزی که در زمان رسول‌اللهρ از جمله دین نبوده است امروز هم از دین نیست. و درست نمی‌شود آخر این امت، مگر بوسیلۀ آن چیزی که اول این امت، بوسیلۀ آن درست شده است[2].

کتاب موطّأ امام مالك و موقعیت علمی آن

این کتاب همان‌طور که یکی از علماء دربارۀ آن گفته بهترین کتاب تألیف شده در دوران خود می‌باشد. امام شافعی می‌گویند: بعد از قرآن کتابی صحیح‌تر از کتاب مالک بر روی زمین وجود ندارد[3].

همچنین امام شافعی می‌گویند: در میان کتاب‌هایی که تألیف شده، کتابی را بهتر از موطّأ امام مالک ندیده‌ام و در آن احادیث و اقوال صحابه ذکر کرده و احادیثی که در آن ضعیف بوده و قابل قبول نبوده ذکر کرده است.

سبب تألیف موطّأ

۱- ترجمه آن گذشت.

۲- منظور امام مالک پیروی از قرآن و سنت رسول‌اللهρ می‌باشد که اصحاب رسول‌الله به خاطر پیروی از قـرآن و سنت مورد مدح و ستایش خداوند قرار گرفتند و خود را از پیروی از هوی و هوس نجـات دادنـد و کسـانی هم که بعد از صحابه می‌آیند باید این راه را ادامه دهند.

۳- در نزد اهل سنت کتاب صحیح امام بخاری و صحیح امام مسلم صحیح‌ترین کتاب‌ها بعد از قرآن مـی‌باشـد و کتاب امام مالک قبل از این دو کتاب نوشته شده است. بنابراین قول امام شافعی در مـورد کتـاب امـام مالـک مربوط به دوران خود می‌باشد و کتاب موطّأ یکی از کتب مراجع اهل سنت در حدیث می‌باشد.

ابن عبدالبر از فضل‌بن محمد مدنی نقل می‌کند که: عبدالعزیزبن أبی سلمه ماجشون اولین کسی است که کتابی را در معنای «موطّأ» که در آن مسائلی که اهل مدینه بر آن اتفاق داشتند بدون اینکه دلیل آنها را از قرآن و حدیث رسول‌اللهρ ذکر کند، تألیف کرد. امام مالک این کتاب را مورد تحسین قرار داده و گفتند: اگر من این کتاب را تألیف کرده بودم اول احادیث را می‌آورم پس آراء و اقوال فقهاء که بعد آن امام مالک تصمیم بر تألیف کتاب موطّأ گرفتند.

علت نامگذاری

امام مالک می‌گویند: کتاب خود را بر 70 (هفتاد) نفر از فقهای مدینه عرض کردم که همهٔ آنها با احادیث و اقوال صحابه که در آن ذکر کرده بودم موافقت کردند پس کتاب را موطّأ نامیدم اکثر علمای اهل سنت کتاب موطّأ را در درجهٔ اول از درجات کتاب‌های تألیف شده در حدیث همراه با صحیح امام بخاری و صحیح امام مسلم و غیرهما به حساب می‌آورند و بهترین دلیل بر اهتمام علماء به کتاب موطّأ، شرح زیاد علماء بر آن می‌باشد.

وفات امام مالک/

سیوطی می‌گوید: امام مالک در روز یکشنبه مریض شده و مدت 22 روز مریض بودند تا اینکه در روز یکشنبه دهم ربیع‌الاول سال 179 هـ. ق. وفات یافتند.

ابن عبدالبر از اسماعیل بن ابی أویس نقل می‌کند که امام مالک مریض شدند و از آنچه که در هنگام مرگ گفته بودند سؤال کردیم، گفتند: شهادتین فرستادند پس گفتند: ﴿لِلَّهِ ٱلۡأَمۡرُ مِن قَبۡلُ وَمِنۢ بَعۡدُۚ﴾ [الروم: 4][1].

۱- «برای خداوند است امر از قبل و از بعد».

و در چهاردهم ربیع‌الاول سال 179 هـ٣ ﻤﮕﮕﻔﻨ ﻧﻜﻔﻦ مقﻔﻮﻜﻮ ﻧ الرشید وفات یافته و محمد بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بر او نماز گزارد.

خداوند امام مالک را مورد رحمت خود قرار دهد و به خاطر زحماتی که برای اسلام و مسلمین کشیده‌اند جزای نیکو دهد.

فقیه بزرگ سنّت محمدبن ادریس شافعیτ

اسم و نسب امام شافعی

او: محمدبن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع‌بن سائب بن عبیدبن عبد یزید بن هشام بن مطلب بن عبد مناف بن قصی قریشی از بنی‌المطلب و مادرش از قبیله ازد می‌باشد.

محل تولد و زندگی امام

امام شافعی در سال 150 [illegible] و ه پدرش را از دست داد. مادرش به خاطر اینکه نسب پسرش را حفظ کند او را در حالیکه دو سال داشت به مکه آورد. در سن 7 سالگی قرآن را حفظ کرد و در سن 10 (ده) سالگی کتاب موطّأ امام مالک را حفظ نمود و در سن 15 سالگی با اجازهٔ استادش مسلم بن خالد زنجی فتوی داد. به شعر و لغت عربی توجه زیادی داشت و برای رفع مشکلات و لغات پیچیده عربی و تشخیص اشعار به امام شافعی مراجعه می‌شد.

دوران تحصیلی امام

امام نووی/ در مقدمهٔ «**المجموع**» از مصعب‌بن عبدالله زبیری نقل می‌کند که امام شافعی در ابتدا به شعر و تاریخ عرب و لغت عربی روی آورد پس به فقه روی آورد. علت آن این است که روزی همراه با نویسندهٔ پدرم سوار بر حیوان خود بود که شعری را خواند. نویسندهٔ پدرم شلاقی به او زاده و گفت: آیا انسانی مثل تو باید با خواندن اینگونه اشعار شخصیت خود را پایمال کند؟ به دنبال فقه برو امام شافعی از این سخن متأثر شده و به حلقهٔ درس مسلم بن خالد زنجی که مفتی مکه بود رفته سپس به مدینه آمد و در جلسات درس امام مالک بن انس شرکت کرد. همچنین امام نووی از حمیدی از خود امام

شافعی نقل می‌کنند که با مسلم بن خالد زنجی برخورد کردم. پرسید: ای جوان، از کجا هسی؟ گفتم: از مکه. گفت: خانه‌ات کجاست؟ گفتم: دره‌ای در خیف. گفت: از کدام قبیله‌ای؟ گفتم: از عبد مناف. گفت: چه نیکوست خداوند تو را در دنیا و در آخرت مشرّف کرده است. چه خوب بود فهم و هوشت را در راه فقه به کار می‌بردی. پس شافعی از مکّه جهت کسب علم از محضر امام مالک/ به مدینه آمدند که کتابی هم درباره این مسافرت امام شافعی تألیف شده است. هنگامی که به نزد امام مالک آمدند موطّأ را از حفظ برای امام مالک خواندند که امام مالک از حفظ امام شافعی تعجب کردند و به او گفتند: از خداوند بترس و از گناهان دوری کن زیرا تو آیندۀ روشنی خواهی داشت[۱].

حدیث را یاد گرفت در طلب علم به مسافرت پرداخت و از محضر علماء استفاده می‌برد و در مقابل علماء نیز از علم او بهره می‌جستند و با شاگردان امام ابوحنیفه/ مانند محمدبن حسن شیبانی به مناقشه و بحث می‌پرداخت که محمدبن حسن شیبانی در بسیاری از مسائل فقهی تابع امام شافعی شدند. ابن کثیر می‌گوید: (حدیث را از گروهی از مشایخ و ائمه فرا گرفت و کتاب موطّأ را از حفظ برای امام مالک خواندند که امام مالک از حفظ و ارادۀ امام شافعی تعجب کردند و علم اهل حجاز را از مسلم بن خالد زنجی و امام مالک فرا گرفت و افراد زیادی هم از او روایت کرده‌اند[۲].

فهم و حفظ امام شافعی و اهتمام او به حدیث و سنت رسول‌اللهρ

امام شافعیτ نشانه و علامتی در فهم و حفظ می‌باشد که همه به آن اقرار دارند. خود امام می‌گویند: در مکتب‌خانه که بودم معلم به شاگردان آیه‌ای را که یاد می‌داد، من آن را حفظ می‌کردم و قبل از اینکه معلم از املاء کردن آیات فارغ شود من آن آیات را حفظ کرده بودم روزی به من گفت: برای من حلال نیست که چیزی از تو بگیرم.

۱- مقدمه «**المجموع**» امام نووی.

۲- البداية والنهاية.

امام نووی می‌گویند: به نشر حدیث و مذهب اهل حدیث اهتمام ورزید و به یاری و کمک سنت و حدیث شتافت تا آوازهٔ او در همه جا پیچید و بنا به درخواست عبدالرحمن بن مهدی امام اهل حدیث در عصر خود، به تألیف اولین کتاب در اصول فقه به اسم «الرساله» همت گمارد که همه آن را پسندیدند و خود عبدالرحمن ابن مهدی و یحیی‌بن سعید قطان به آن علاقهٔ زیادی نشان می‌دادند[1]. ابن کثیر می‌گوید: امام شافعی از آگاه‌ترین افراد به معانی قرآن و سنت و استخراج دلایل از قرآن و سنت بود و دارای اخلاص عجیبی بود و امام شافعی می‌گویند: دوست دارم مردم این علم را فرا گیرند و چیزی به من منسوب نشود تا هم اجر این کار به من برسد و هم اینکه مورد تعریف و تمجید مردم واقع نشوم.

از ایشان روایت کرده‌اند که می‌گفتند: هنگامی که در نزد شما حدیثی صحیح باشد و آن را از من نشنیده‌اید پس براساس آن حدیث فتوا بدهید و قول مرا ترک کنید و این قول و عقیدهٔ من است در روایتی دیگر: پس، از من تقلید نکنید، و در روایتی دیگر پس، به قول من توجهی نکنید و در روایتی دیگر: پس سخن من را به دیوار بزنید زیرا من با بودن حدیث رسول‌اللهρ قولی ندارم.

پیروی از حدیث و مخالفت با مذهب اهل کلام

ابن‌کثیر می‌گویند: امام شافعی می‌گویند: اگر بنده‌ای با هر نوع گناه جز شرک به درگاه خداوند بیاید بهتر از این است که با علم کلام به درگاه خداوند بیاید. همچنین می‌گویند: اگر مردم می‌دانستند در علم کلام چقدر آراء باطل و نادرست و هوی و هوس وجود دارد همانطور که از شیر درنده فرار می‌کنند از علم کلام هم فرار می‌کردند. و می‌گویند: حکم من دربارهٔ اهل کلام این است که شلاق زده شوند و آنها را در میان قبایل بگردانند و

۱- مقدمه «المجموع».

اعلان کنند: این جزای کسی است که قرآن و سنت رسول‌اللهρ را ترک کرده و به علم کلام روی آورده است[1].

بویطی از امام شافعی نقل می‌کنند که می‌گفتند: با اهل حدیث باشید زیرا راه اینها از همۀ راه‌ها صحیح‌تر است. و شافعی می‌گویند: هنگامی که یکی از اهل حدیث را می‌بینم گویا یکی از اصحاب رسول‌اللهρ را دیده‌ام خداوند ایشان را جزای خیر دهد که اصل و پایۀ دین را برای ما حفظ کرده و بر ما منّت دارند که در این مورد این شعر را سروده است:

كلُّ العلوم سوي القرآن مشغلة   إلا الحديث وإلا الفقه في الدّين
العلم ما كان فيه قال حدّثنا   وما سوي ذاك وسواس الشّياطين[2]

ابن کثیر می‌گویند: ربیع و بسیاری از شاگردان ممتاز امام می‌گویند: امام شافعی در برابر آیات و احادیثی که صفات خداوند را بیان می‌فرمایند راه و روش سلف را انتخاب کرده بودند. یعنی بدون شبیه کردن خداوند به کسی از بندگانش و نه مشخص کردن و چگونگی آن صفت و نه نفی کردن آن صفت از خداوند و نه تعبیر کردن به معانی‌ای که مخالف با اصل آیات و احادیث می‌باشد[3].

ابن حجر در کتاب توالی التّاسیس در باب (ذکر آنچه که از شافعی در پیروی از سلف در اعتقادات و احترام گذاشتن به احادیث پیامبر نقل شده است) از امام شافعی نقل می‌کنند که می‌گویند: هر کس که براساس قرآن و سنت سخن بگوید پس او بر حق است و هر کس که از غیر قرآن و سنت سخن می‌گوید پس او هذیان می‌گوید. امام نووی می‌گویند: از آن جمله: به کار بردن سعی و کوشش در یاری کردن حدیث رسول‌اللهρ و پیروی از آن و جمع‌آوری

۱- البداية والنهاية.

۲- هر عملی غیر از قرآن بی‌فایده است، مگر حدیث و فقه در دین، علم آن چیزی است که در آن از حدیث گفته شود، و غیر از این وسواس شیطان است.

۳- البداية والنهاية.

احادیث متفاوت در مورد یک مسألهٔ خاص و برطرف کردن اختلافات بین این احادیث و یا جمع کردن بین این احادیث با مهارت خاصی، تا آنجایی که وقتی به عراق آمدند او را ناصرالحدیث (یاری‌دهندهٔ حدیث) نام نهادند و علماء و فقهاء خراسان لقب «أصحاب‌الحدیث» را بر پیروان شافعی نهاده‌اند. با این حال امام شافعی به خاطر اینکه هیچ بشری احاطهٔ کامل بر علوم ندارد جنبهٔ احتیاط را رعایت کرده و همیشه توصیه به عمل کردن به حدیث صحیح و ترک کردن قول وی در زمانی که این قول با حدیث صریح و ثابتی تناقض داشته باشد می‌کند و پیروان امام شافعی در برابر فتاوای که مخالف با حدیث بوده به این وصیت عمل کرده و حدیث را مقدم بر قول امام شافعی کرده‌اند[1].

پیروی امام شافعی از سنّت رسول‌اللهρ

همانطور که قبلاً گفتیم امام شافعی به خاطر پیروی شدید از حدیث رسول‌اللهρ به ناصرالحدیث لقب داده شد و همچنین به خاطر این بود که امام شافعی هر قول و اجتهادی که مخالف با حدیث بود مردود می‌شمرد و هیچ‌کس را در مقام مقایسه با رسول‌الله نمی‌دید تا قول او در برابر حدیث رسول‌اللهρ ارزش داشته باشد و هنگامی که حدیثی صحیح به او می‌رسید که حکم آن حدیث منسوخ نشده باشد[2] آن حدیث را لازم‌الاتّباع می‌دانست. و این از سخنان و بحث‌های امام آشکار می‌باشد و عبدالملک بن عبدالحمید بن مهران می‌گویند: امام احمد به من گفتند: چرا کتاب‌های شافعی را مطالعه نمی‌کنی؟ هیچ‌کدام از مؤلفین تابع‌تر از شافعی برای حدیث و سنت رسول‌الله نیست. احمدبن حنبل می‌گویند: بهترین کار امام شافعی این بود که وقتی که حدیثی قبلاً نشنیده

۱- مقدمهٔ المجموع امام نووی.

۲- منسوخ: آیه و یا حدیثی است که به دستور خداوند به خاطر رفاه حال مؤمنین و در زمان رسول الله حکم آن از بین رفته و حکمی جدید جای حکم قبلی را گرفته که به این حکم جدید ناسخ می‌گویند: و امکان دارد این حکم جدید از حکم قبلی آسان‌تر باشد مانند نسخ عده زن شوهر مرده از یک سال به چهارماه و ده روز و یا از حکم قبلی سنگین‌تر باشد: مانند نسخ زندانی کردن زانی.

بود به آن دست می‌یافت فوراً براساس این حدیث فتوی می‌دادند و از رأی خود باز می‌گشتند.

و امام شافعی می‌گویند: هر کدام از ما حدیثی از احادیث رسول‌اللهρ بر او مخفی می‌ماند پس هر فتوایی که بدهم و یا قاعده‌ای را بیان کنم که حدیث رسول‌الله با آن مخالف است پس قول، قول رسول‌اللهρ است و آن حدیث هم رأی من می‌باشد. ربیع از شافعی نقل می‌کنند که: هنگامی که در کتابم خلاف سنت رسول‌اللهρ را یافتید پس از سنت رسول‌اللهρ پیروی کنید و سخن من را ترک کنید: و از او این جمله مشهور شده است:

«إذا صحّ الحديثُ فهوَ مذهبي»[1].

ابن حجر این واقعۀ زیر را که دلالت بر پیروی و التزام شدید شافعی به حدیث و سنت رسول‌اللهρ می‌باشد نقل می‌کند که:

مردی از شافعی دربارۀ مسأله‌ای سؤال کرد که امام جواب او را داد که رسول‌اللهρ این چنین می‌فرمایند. آن شخص گفت: آیا این فتوی توهم هست؟ شافعی گفتند: این را بنگر. آیا در لباسم علامت و نشانۀ غیرمسلمانان را می‌بینی؟ آیا مرا در حالی که از کلیسا خارج می‌شدم دیده‌ای؟ می‌گویم: رسول‌اللهρ این چنین می‌فرمایند و می‌گویی: رأی تو چیست؟[2]

أقوال علماء دربارۀ امام شافعی

ابن کثیر می‌گویند: بسیاری از بزرگان ائمه، امام شافعی را مورد ستایش قرار داده‌اند از آن جمله: عبدالرحمن بن مهدی که از شافعی خواست کتابی در اصول فقه تألیف کند که امام شافعی نیز کتاب «**الرسالة**» را نوشتند و برای امام شافعی در نماز دعا می‌کردند و از آن جمله استادش مالک بن انس و قتیبه بن سعید که می‌گویند: شافعی امام هستند، از آن

۱- هنگامی که حدیث صحیح باشد پس آن مذهب من است.

۲- توالی التأسیس.

جمله سفیان بن عیینه و یحیی بن سعید قطان که در نماز برای امام شافعی دعا می‌کردند و ابوعبید که می‌گوید: فصیح‌تر و عاقل‌تر و باتقواتر از شافعی ندیده‌ام[1].

داودبن علی ظاهری کتابی در فضائل امام شافعی نوشته که در آن می‌گوید: شافعی خصلت‌های نیکویی دارد که غیر او ندارد از آن جمله: شرف نسب، صحت دین و عقیده، سخاوت نفس و آگاهی به صحیح و یا ضعیف یا ناسخ و منسوخ بودن حدیث و حفظ بودن قرآن و حدیث و زندگی خلفاء و کتاب‌های مفید و شاگردان و یاران خوب همانند احمدبن حنبل که در زهد و تقوی و پیروی از حدیث مشهور است.

احمد بن حنبل می‌گویند: فصیح‌تر و بافهم‌تر از شافعی ندیده‌ام[2]. این‌اند که از فضائل امام و اقوال علماء دربارهٔ او می‌باشد که مناسب با این کتابچهٔ مختصر می‌باشد.

از اقوال و حکمت‌های شافعی

* کسی که برادر خود را در پنهانی پند دهد یقیناً او را نصیحت و آراسته کرده است و کسی که برادر خود را علناً پند دهد یقیناً او را سرشکسته و خوار کرده است.
* و به ربیع می‌گوید: ای ربیع، از سخنان بیهوده پرهیز کن زیرا زمانی که یک کلمه از دهانت خارج شد دیگر تو اختیار آن را نداری و او اختیار تو را دارد.
* اگر تمام سعی و کوشش خود را به کار ببری تا مردم را راضی کنی نخواهی توانست پس عمل و نیت خود را برای خدا خالص کن.
* وقار و سنگینی در هنگام تفریح از نادانی است[3].
* مشکل ترین کارها سه چیز است: بخشش هنگام تنگدستی، تقوی و ترس از خداوند در خلوت و تنها بودن، گفتن کلمه حق در نزد کسی که از او امید و ترس

۱- البداية والنهاية.

۲. توالی التأسیس.

۳- منظور امام شافعی این است که هر کاری جای مناسبی دارد پس کسی برای تفریح به صحرای رود باید احساس شادمانی کرده و خوش باشد.

داری[1].

کلماتی درباره علم

* طلب علم بهتر از نماز سنت است.
* کسی که خواهان دنیا است پس علم بیاموزد و کسی هم که خواهان آخرت است علم بیاموزد.
* هیچ چیز بعد از انجام دادن فرائض، بنده را بهتر از علم به خداوند نزدیک نمی‌کند.
* کسی که علم را بدون دلیل و مدرک طلب می‌کند همانند کسی است که در شب به جمع‌آوری هیزم مشغول است. پشته‌ای از هیزم را جمع کرده و در آن ماری هست که او را خواهد گزید و او نمی‌داند.

وفات امام شافعی/

امام شافعی در مصر مریض شدند، و بیماری او بسیار شدید بود تا جائیکه یونس بن الاعلی می‌گوید: کسی را ندیده‌ام که مثل شافعی شده باشد. مزنی که یکی از شاگردان او می‌باشد به عیادت وی رفته و سوال می‌کند. چگونه شب را به صبح رسانديده ايد؟ امام شافعی گفتند: در حالی شب را به صبح رسانده ام که ترک کننده دنیا و ترک کننده دوستان و چشنده از جام مرگ و رونده دیدار خداوند –جل ذکره– می‌باشم و سوگند به خداوند نمی‌دانم آیا روحم به سوی بهشت پرواز می‌کند تا به او تبریک بگویم یا به سوی جهنم تا او را عزا گویم. سپس گریه کردند و این شعر را سرودند:

ولما قسى قلبي وضاقت مذاهبى ... تعاظمنى ذنبى فلما قرنته
وما زالت ذا عفو عن الذنب لم تزل ... جعلت الرجا مني لعفوك سلما
بعفوك ربي كان عفوك أعظما ... تجود وتعفو منة وتكرما [1].

۱- جمع‌آوری شده از کتاب توالی التاسیس و مقدمه المجموع.

ربیع بن سلیمان می‌گوید: امام شافعی در شب جمعه بعد از نماز عشاء و آخرین روز از ماه رجب سال 204 هجری. ق. در سن 54 سالگی وفات یافت، ودر روز جمعه دفن کرده شد. خداوند از این امام بزرگوار راضی باد و او را در بهشت همراه با پیامبران وصدیقین و شهداء و صا لحین قرار دهد.

۱- و هنگامی که قلبم از گناهان سنگین شد و راه چاره برمن تنگ شد ، قرار دارم امیدواری از من برای عفو تـو، پله‌ای . گناهانم در نظرم بسیار جلوه می‌کند اما وقتی که گناهانم را مقایسه کردم بـا عفـو تـو ای پروردگـار ، عفو تو بزرگ‌تر است، و همیشه عفو می‌کنی از گناهان و همیشه، بخشش و عفو می‌کنی از روی منت و کرم.

امام اهل سنت احمد بن حنبلτ

نسب امام احمد

او: احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد بن ادریس شیبانی مروزی بغدادی که نسب او عربی وکنیه اش ابو عبدالله می‌باشد. حافظ بزرگ ابوبکر بیهقی نسب امام احمد را به ابراهیم خلیلυ رسانیده است.

محل تولد و زندگی امام احمد

امام احمد/ در ربیع الاول سال 164 هجری. ق. در بغداد بدنیا آمد. درسن 3 سالگی پدرش را از دست داد ومادرش سرپرستی وی را به عهده گرفت. و درهنگامی که نوجوانی بیش نبود در مجالس درس ابویوسف قاضی حضور پیدا می‌کرد پس در سن 16 سالگی به حدیث روی آورد.

وی برای شنیدن حدیث به مسافرت پرداخت ودر این مسافرتها مورد تجلیل و احترام علماء واساتید خود واقع می‌شد و توانست بر اثر این مسافرتها احادیث زیادی را جمع‌آوری کرده و کتاب «**المسند**» را که نزدیک به چهل هزار حدیث می‌باشد، تألیف کند.

ابن کثیر می‌گوید: امام شافعی در سفر دوم خود به بغداد درسال 190 هـ ق. به امام احمد که در آن موقع سی سال و اندی داشت و با او در سفر بود می‌گوید: ای ابوعبدالله، هنگامی که حدیثی در نزد تو صحیح باشد به من هم اطلاع بده، حال این حدیث، حدیثی باشد که اهل حجاز آن را نقل می‌کنند یا اهل شام یا اهل عراق یا اهل یمن. این سخن امام شافعی دلالت براحترام شافعی نسبت به امام احمد ومکانت علمی وی دارد که امام شافعی بر اساس صحیح یا ضعیف بودن حدیثی از نظر امام احمد فتوی بدهند. این

احترام و مکانتی است که امام احمد در بین علماء داشته و شهره و آوازه او در آغاز جوانی اش در آفاق اسلامی پیچیده بود[1].

تقوی و زهد و بی‌آلایش امام احمد

تقوی و زهد امام احمد به حدی بوده که زبانزد عام وخاص بوده است، از قبول کردن قضاوت یمن به شدت خود داری نموده، همچنین از قبول کردن هدایا، وبخاطر اینکه در زندگی، و فقط از حاصل کار و زحمات استفاده می‌نمود، دچار تنگدستی شده بود. پسرش عبدالله می‌گوید: در زمان خلافت واثق در تنگدستی شدیدی بودیم. شخصی می‌خواست چهار هزار درهم به عنوان هدیه به پدرم بدهد که آن را از پدرش به ارث برده و بنا به اظهار آن شخص نه از صدقه بود نه از زکات، با وجود اصرار آن شخص، پدرم از قبول کردن آن هدیه خودداری نمود. پس از چندی در این مورد با پدرم صحبت کردم، گفتند: اگر آن را قبول می‌کردیم همه آن را مصرف کرده بودیم وچیزی از آن باقی نمانده بود. ابو داود می‌گوید: مجالس امام احمد، مجالس آخرت بود که در آن از لذات و خوشی‌های دنیا یادی نمی‌شد وهیچگاه امام احمد را ندیدم که لذات دنیا را ذکر کند[2].

ابوجعفر محمد بن یعقوب صفار می‌گوید: همراه احمد بن حنبل در سامرا بودیم از او طلب دعا کردیم. گفتند: پروردگارا، تو می‌دانی که ما بیشترین اعمالی که دوست داری انجام می‌دهیم، پس ما را همیشه بر اعمالی که دوست داری قرار بده، سپس سکوت کردند. طلب دعای بیشتری کردیم گفتند: پروردگارا، به راستی ما از تو طلب می‌کنیم به وسیلهٔ آن قدرتی که گفتی برای آسمان‌ها و زمین: «بیائید در زیر امر و حکم من، چه بخواهید و چه نخواهید، گفتند: آمدیم اطاعت کنندگان»[3]. که ما را موفق به انجام دادن

۱- البداية والنهاية.

۲- البداية والنهاية.

۳- ﴿ٱئۡتِيَا طَوۡعًا أَوۡ كَرۡهٗا قَالَتَآ أَتَيۡنَا طَآئِعِينَ﴾ [فصلت: ۱۱].

اعمالی کنی که در آن رضایت توست. پروردگارا، ما از فقر به تو پناه می‌بریم مگر و از فقیری و محتاجی به تو پناه می‌بریم به تو از خواری و ذلت، مگر از خواری و ذلت برای تو[1]. پروردگارا، زیاد بر ما نعمت مده که سرکشی می‌کنیم و نعمت‌هایت را بر ما کم مکن که نعمت را فراموش می‌کنیم، و ببخش برای ما از رحمتت و رزقت آنچه که ما را موفق به طاعت و عبادت تو می‌کند وما را با فضل و کرمت بی‌نیاز کن.

ابن کثیر/ پس از اینکه در باره زهد و تقوای امام احمد سخن می‌راند و می‌گوید: وخبرهای وارده از او در مورد زهد و تقوا بسیار زیاد می‌باشد. و امام احمد در زهد کتابی بس پر منفعت تالیف کرده که همانند آن تا کنون نوشته نشده است، همیشه در حد توان خود زندگی می‌کردند.

پیروی امام احمد از سنت رسول الله و احترام به اهل حدیث

عبدالملک میمونی می‌گوید: چشم من کسی را بهتر از احمد بن حنبل ندیده، و به حرمات خداوند و از سنت رسول اللهρ و پیروی از آن ارزش بس بزرگی قائل بود که همانند او، کسی را از بین محدثین ندیده ام، و می‌گفتند: کسی که حدیث رسول اللهρ را رد نماید نزدیک است که هلاک شود.

امام احمد می‌گویند: تعجب می‌کنم از افرادی که صحیح بودن حدیث را شناخته با این حال به رأی سفیان ثوری روی می‌آورد، و خداوند می‌فرمایند: ﴿ فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ [النور: 63][2]. می‌گفتند: کسی که اهل حدیث را احترام و تجلیل نماید در نزد رسول اللهρ احترام و منزلت دارد و کسی که اهل

---

۱ – منظور از دعا این است که خدایا ما از فقیری و محتاجی به تو پناهنده می‌شدیم مگر از فقر و احتیاجی که به تو داریم و از ذلت و خواری در برابر بندگان تو به تو پناهنده می‌شدیم مگر از ذلتی که برای مقام و عظمت تو باشد. این دعا طلب آزادی انسان از قید و بند دنیا و بندگی برای انسان مثل خود، می‌کند. و طلب بندگی خالص برای خداوند و ذلیل و خاشع بودن فقط در برابر خداوند می‌کند.

۲– معنی آیه: «پس باید بترسند کسانی که مخالفت می‌کنند از امر پیامبر اینکه برسد به ایشان آزمایشی».

حدیث را تحقیر کند در نزد رسول اللهρ حقیر می‌باشد، زیرا اهل حدیث[1]، علمای رسول اللهρ می‌باشند.

فضل زبیدی می‌گوید: امام احمد در حالیکه، اهل حدیث به نزد او آمده به قلم‌های آنها اشاره کرده و گفت: این قلم‌ها چراغ‌های اسلام هستند. و در باره اصحاب حدیث گفتند: اینها بهترین مردم نباشند پس دیگر چه کسانی بهترین مردم هستند؟[2].

امام احمد و فتنهٔ خلقت قرآن

بیهقی / می‌گویند:

بیان مشقت‌ها و سختی‌هایی که ابوعبدالله احمدبن حنبل در زمان خلافت مأمون و معتصم و الواثق بخاطر قرآن متحمل شده و بیان زندان‌های طویل‌المدت و کتک‌های زیاد و تهدید به قتل و شکنجه‌های بسیار امام احمد و بی‌توجه بودن امام به این مشقت‌ها و صبر کردن و پایداری بر دین خدا و راه مستقیم.

امام احمد از آیات و احادیثی که دربارهٔ تحمل سختی در راه دین صحبت می‌کند آگاهی کامل داشته بدین خاطر با رضایت کامل متحمل شکنجه‌ها شد و در این راه پایداری نشان داد تا خداوند او را از جملهٔ اولیاء راستین خود قرار داد و به سعادت دو جهان دست یافت. خداوند می‌فرماید:

﴿الٓمٓ ١ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا يُفۡتَنُونَ ٢ وَلَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٣﴾ [العنکبوت: 1-3][3].

۱- منظور از اهل حدیث یا اصحاب حدیث علمای هستند که احادیث را نقل می‌کنند و توانسته‌اند با دقت در نقل احادیث، دین را برای ما حفظ کنند.

۲- احمد بن حنبل از دکتر عبدالغنی الدقر.

۳- آیا حساب می‌کنند مردم اینکه ترک کرده شوند که بگویند ایمان آورده‌ایم در حالیکه ایشان آزمایش نشده‌اند. و یقیناً آزمایش کرده‌ایم کسانی که قبل از ایشان بودند پس تا بداند خداوند کسانی که راست گفته‌اند تا بداند کسانی که دروغ گفته‌اند.

و می‌فرمایند:

﴿وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ﴾ [لقمان: 17][1].

و امام احمد در کتاب «**المسند**» از سعد روایت می‌کند که سؤال کردم یا رسول‌الله چه کسانی بیشتر در مشقت و سختی واقع می‌شوند؟ فرمودند: پیامبران سپس کسانی که مثل پیامبر هستند. سپس کسانی که در درجه بعدی قرار می‌گیرند و خداوند بنده‌اش را به اندازهٔ دین و ایمانش مورد آزمایش قرار می‌دهد و همچنان این آزمایش خداوندی ادامه دارد تا اینکه تمام گناهان این شخص از بین برود[2].

ابن کثیر می‌گوید: خلاصه مشقت و سختی امام احمد از زبان ائمهٔ اهل سنت ـ در آنچه که گذشت گفتیم که مأمون خلیفهٔ عباسی، گروهی بر فکر و عقل او تسلط یافته و او را از راه حق منحرف کرده و به او گفتند که قرآن از جملهٔ مخلوقات خداوند است و خداوند دارای صفات نمی‌باشد. بیهقی می‌گوید: خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس تابع عقیده و مذهب سلف صالح بوده‌اند و زمانی که مأمون به خلافت رسید معتزله دور او جمع شده و او را گمراه کردند[3].

و رئیس آنها احمد بن ابی داود معتزلی بود و مردم را مجبور به قبول این عقیده کردند که قرآن مخلوق خداوند است. علماء و اهل حدیث را تهدید کردند. از آنها کسانی بودند که بالإجبار و کراهتاً قبول کردند و از آنها کسانی بودند که در ظاهر این عقیده را قبول کرده و بعضی از آنها نیز فرار کردند. اما امام احمدبن حنبل و محمد ابن نوح از قبول این عقیده خودداری کردند. امام احمد به زندان انداخته شد و او را تحت شکنجه و اذیت قرار دادند تا اینکه به یاری خداوند حق از باطل آشکار شد و از جمله کسانی می‌باشند که رسول‌اللهρ دربارهٔ آنها می‌فرمایند: همیشه گروهی از امت من بر راه مستقیم و حق

۱- و صبر کن آنچه که به تو از سختی‌ها می‌رسد به راستی که صبر کردن از قوی بودن اراده در امور می‌باشد.

۲- البداية والنهاية ـ ابن كثير.

۳- البداية والنهاية ـ ابن كثير.

پایدار هستند که از اذیت و شکنجه و مخالفت بیم و هراسی ندارند تا اینکه وعدۀ خداوندی در مورد پیروزی ایشان بیاید و آنها بر این راه مستقیم هستند[1].

امام احمد نزدیک به 15 (پانزده) سال در زندان در زیر شکنجه و تهدید در ایام خلافت مأمون و معتصم و واثق بود و در زمان خلافت متوکل که از دوستداران سنت و عقیده سلف صالح بود امام از زندان آزاد شدند. در زندان در حالیکه پاهایش در زنجیر بود نماز جماعت برگزار می‌کرد. پس بنگر ای برادر مسلمان، چگونه این امام بزرگوار در قضیه‌ای از قضایای عقیده پایداری کرد و ذره‌ای از عقیدۀ خود عقب‌نشینی نکرد و حق را برای مردم بیان کرد. بدین خاطر به «امام اهل سنّت» مشهور شد.

اقوال علماء دربارۀ امام احمد

امام شافعی می‌گویند: از عراق بیرون آمدم و کسی بهتر و داناتر و زاهدتر و باتقواتر از احمدبن حنبل در آن نبود.

قتیبه‌بن سعید می‌گویند: با مرگ سفیان ثوری زهد و بی‌آلایشی از بین رفت و با مرگ شافعی سنت‌های رسول‌اللهρ از بین رفتند و با مردن احمدبن حنبل بدعت‌ها آشکار خواهند شد. یحیی‌بن معین می‌گویند: احمدبن حنبل خصلت‌هایی داشتند که در کسی دیگر ندیده‌ام: وی محدّث، حافظ، عالم، باتقوی، زاهد و عاقل بودند.

امام بخاری می‌گویند: هنگامی که احمدبن حنبل شلاق زده می‌شد در بصره بودیم. ابوولید طیالسی می‌گفت: اگر احمدبن حنبل در بنی‌اسرائیل می‌بود زبانزد آنان می‌شد.

ابوزرعۀ رازی می‌گویند: در میان یاران خودمان کسی را داناتر از احمدبن حنبل نمی‌شناسم.

یحیی‌بن معین که از اساتید و همتایان امام احمد می‌باشند می‌گویند: مردم از ما می‌خواهند که مانند احمدبن حنبل باشیم، سوگند به خداوند توانای تحمل شکنجه‌هایی

۱- حدیث از امام بخاری و امام مسلم رحمۀالله علیهما روایت کرده‌اند.

که احمدبن حنبل متحمل آن شده، نداریم و نمی‌توانیم راهی که احمد بن حنبل می‌پیماید آن را بپیماییم.

وفات امام احمدبن حنبل

صالح پس امام احمد می‌گویند:

پدرم در اول ماه ربیع‌الاول سال 241 هـ ق. مریض شدند. در روز چهارشنبه دوم ربیع‌الاول به عیادت پدرم رفته در حالیکه ضعیف شده بود و نفس‌های بلند می‌کشید پرسیدم: ای پدر، ظهر چه خورده‌ای؟ گفتند: آب باقلا، سپس صالح ازدحام جمعیت از بزرگان و عموم مردم برای عیادت امام را بیان می‌کند. ابن‌کثیر می‌گویند: بهترین کار امام احمد در آخر عمرش این بود که به خانواده‌اش اشاره کردند که او را با وضو کنند و او در اثنای وضو به ذکر خداوند مشغول بودند پس از اکمال وضو، وفات یافته (رضی الله عنه) او دو ساعت بعد از فجر روز جمعه وفات یافتند و مردم در خیابان‌ها جمع شدند. در تشییع جنازه‌اش افراد زیادی جمع شدند که تعداد آنها را فقط خدا می‌داند و امیر وقت محمد بن عبدالله بن طاهر بر او نماز گزارد. بیهقی و غیره نقل می‌کنند که محمد بن عبدالله بن طاهر دستور دادند جمعیت شرکت‌کننده را بشمارند که تعداد آنها یک میلیون و سیصد نفر و یا بیشتر بوده است و خداوند داناتر است[1].

عبدالوهاب ورّاق می‌گوید: تاکنون چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام سابقه ندارد که جمعیتی بدین زیادی که در تشییع جنازهٔ احمدبن حنبل جمع شدند، در تشییع‌جنازهٔ دیگری نیز جمع شده باشند. ابن کثیر از دارقطنی از عبدالله بن احمد نقل می‌کند که پدرم می‌گفت: به اهل بدعت بگویید وعدهٔ بین ما و شما جنازه‌های ماست که خواهیم دید چگونه تشییع خواهد شد. خداوند هم این سخن امام احمد را به مرحله عمل رساند که

۱- البداية والنهاية.

در تشییع جنازه‌اش آن جمعیت عظیم جمع شدند و ناگفته نماند که امام احمد امام اهل سنت در زمان خود بودند[1].

رحمت و رضوان خداوند بر امام احمد باد و به خاطر زحماتی که برای اسلام و مسلمین کشیده‌اند جزای خیر دهد.

۱- البداية والنهاية.